

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: مسلم بودن وجود خالق هستی
گروه ۱: پاسخ‌های مربوط به حقانیت توحید
شماره: ۱۰

نوع پاسخ: نوشتاری و صوتی
— پاسخ صوتی را در پایین متن دریافت نمایید.
تاریخ ثبت: دوازدهم دی ماه چهارصد و سه

سؤال:
وجود خدا را اثبات کنید.

پاسخ نوشتاری:

هر چند در نوشتار و صوتی کوتاه شماره یکم همین گروه این مطلب به صورت موجز و در عین حال کفایت کننده جواب داده شده است، ولی با طرح مجدد این درخواست بر توضیحات افزوده و می‌گوییم:
همانطور که در آنجا گفتیم، با توجه به کثرت و سرشار بودن دلایل در این مورد، اثبات این حقیقت از وافرترین و محکم‌ترین حجت‌ها برخوردار است؛ و دلایل در این زمینه بسیار گویا و قابل درک برای عموم و منطبق با فطرت انسانی می‌باشد، و جز کسی که از حقیقت بگریزد و نخواهد بفهمد که این دلایل واضح او را اشباع خواهد نمود.
در پاسخ قبلی محور بر اساس اصل خلقت مخلوقات بود و این که هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که حتی کوچکترین دستگاه و سازه خود به خود و با مرور زمان ایجاد شده باشد، و چطور ممکن است آسمان برافراشته با این لطافت و زمین متمرکز با این پیچیدگی و ضخامت و انواع مخلوقات و عجایی که در آنهاست، بدون تدبیر و بدون خالق ایجاد شده باشند؟! که در اینجا از تکرار آن موارد که در نوع خود کافی و وافیهستند صرف نظر نموده و محور جدیدی را در ارائه براهین در این زمینه می‌گشاییم.

آن محور جدید حکمت‌های موجود در مخلوقات و نحوه ساخت سنجیده و دقیق آنهاست، که باز با قدرت ثابت می‌کند که محال است این حکمت‌ها و ظرافت‌های دقیق جز از جانب خالق و حکیمی توانا و خبیر در آنها قرار داده شده باشد.
و از مدعیان باطل بایستی سؤال نمود؛ که اگر قرار باشد عدم وجود خالق و مدبّر و خود به خود ایجاد شدن چنین خلقت حکیمانه و سنجیده‌ای را ایجاد نماید، پس با وجود خالق و مدبّر چگونه خلقتی ایجاد خواهد شد؟!

به عبارت دیگر آنان که چنین خلقت حکیمانه و سنجیده را ناشی از رها بودن و خود به خود ایجاد شدن و به اصطلاح تکامل در طبیعت می‌دانند، بایستی توضیح دهند که پس اگر خالق و سازنده‌ای مدبّر و حکیم این خلقت را خلق و تدبیر نموده بود چگونه بود؟ و آیا چیزی غیر از این و یا امثال آنچه که هست می‌بود؟

منکرین این حقیقت چگونه حاضر می‌شوند حتی آن را مطرح نمایند؟ آیا از انکار چنین واضحاتی از خودشان تعجب نمی‌کنند؟ این همه حکمت و تدبیر، بدون خالق حکیم و مدبّر ایجاد شده است؟
گاه‌ها برای موجه جلوه دادن بیانات بی اساس خویش به وجود قوانین و فرضیه‌های فیزیکی و غیره که طبیعت را بر اساس آن استوار می‌دانند استناد می‌کنند؛ در حالی که:
اولاً: آیا باز این قوانین خود به خود ایجاد شده‌اند یا حکیم مدبّر آنها را وضع نموده است.
ثانیاً: اگر صرفاً این قوانین حاکم می‌باشند چرا در مواردی خلاف آنها اتفاق می‌افتد؟

برای بیان حکمت‌ها از کجا بگوییم؟ مثال آن مانند کسی است که وارد باغستانی عظیم و حاوی انواع فراوانی از میوه‌جات بسیار عالی و با کیفیتی متعالی شده است و متحیر است که برای معرفی عظمت باغستان و عالی بودن کیفیت محصولات آن جهت شناساندن مقام شامخ مؤسس و مدبّر آن از کجا و کدامین محصول آغاز کند!
ولی به هر حال بایستی نمونه‌ای را معرفی و بیان نمود؛ شاید یکی از بهترین نمونه‌ها، بیانی هر چند بسیار مختصر و با

زبانی ساده از خلقت حکیمانه و دقیق بدن خودمان باشد، و این که کدامین عقل و عاقل می پذیرد که چنین مخلوقی جز توسط قادری حکیم ایجاد شده باشد؟

آری، همین کالبدی که در مدت زندگانی محل اسقرار روح ما می باشد، و به عبارت دیگر همین بدن انسان، مجموعه‌ای از چندین دستگاه و سیستم حکیمانه و پیچیده و دقیق و منظم است، که هر کدام مرتبط با دیگری وظیفه خود را انجام می دهند و مجموعاً توسط سیستم اعصاب خودکار و ارادی و ترشح هورمون‌ها کنترل می شوند. که ما با توجه به منابع فیزیولوژیک پزشکی مورد قبول همگان فقط عملکرد برخی از دستگاه‌های بدن انسان را، همانطور که گفتیم بسیار مختصر و با زبانی ساده و قابل درک برای عموم توضیح می دهیم، تا هر چه بیشتر حقیقت وجود خالق مدبر آن واضح‌تر شود. و چون مطالبی که ذکر می شود مورد قبول همگان است، جز در موارد خاص، نیازی به ذکر مآخذ در همه موارد نیست.

دستگاه گوارش از دهان به عنوان محل ورود خوراکی و آشامیدنی شروع می شود. دندان‌ها به طوری دقیق و حکیمانه چیده شده‌اند که غذای ورودی ابتدا تکه تکه و سپس آسیاب شود. همزمان بزاق دهان ترشح گردیده و هم غذای آسیاب شده را مرطوب و مناسب بلعیده شدن می کند و هم با آنزیم‌های موجود در خود کمک به هضم آن می نماید. سپس غذای آماده بلع به سمت چهار راه خلق می رود و برای آنکه اشتباهاً وارد دستگاه تنفس نگردیده و شخص هلاک نشود، به طور لحظه‌ای مسیر به آن سمت مسدود می گردد و خوراکی و نوشیدنی منحصرأ وارد مری و از آنجا وارد معده می شوند. محیط معده قویا اسیدی و حاوی آنزیم‌های مختلف جهت هضم انواع خوراکی‌هاست و گوشت و مواد پروتئینی نیز در آن هضم می شوند، ولی خود بافت معده در مقابل این عوامل مقاوم خلق شده است، که اگر چنین نبود خود معده نیز به سرعت هضم و پاره پاره می شد.

غذا پس از طی مراحل هضم اسیدی در معده، به طور کنترل شده از دریچه موجود عبور نموده و وارد اثنی عشر می گردد؛ که در آنجا از طرفی از غده‌ای به نام لوزالمعده ماده‌ای قلیایی جهت خنثی کردن اسید، و همچنین آنزیم‌های مناسب محیط جدید جهت ادامه روند هضم، و از طرفی مواد صفراوی از کیسه و مجرای صفرا، ترشح می شود. سپس در ادامه همزمان با ادامه روند هضم، مواد موجود در طول حدود شش متری روده کوچک، با توجه به چین‌ها و پرزهای موجود، در سطحی با تخمین حدود چهار هزار و پانصد متر مربع (۱)، با حرکتی کنترل شده عبور می کنند؛ و مواد مفید و لازم جذب خون می گردند، و مواد زائد وارد روده بزرگ گردیده و با ایجاد احساس دفع در شخص از بدن دفع می شوند.

از طرفی چون خون حاوی مواد غذایی جذب شده است نیاز به پالایش داشته و ورود مستقیم آن به قلب خطرناک است، به عنوان تنها مورد استثناء در سراسر بدن، این خون ابتدا از طریق وریدی به نام ورید باب به پالایشگاه بزرگی به نام کبد می رود تا شکل اصلاح شده آن بتواند وارد قلب گردیده و مواد غذایی لازم و قابل استفاده را به سراسر بدن برساند. حال کدامین عقل سالم می پذیرد که این همه حکمت و دقت سنجیده و معین، خود به خود و بدون خالق حکیم و توانا ایجاد شده باشد!

و باز عجیب‌تر از دستگاه گوارش، دستگاه گردش خون با مرکزیت قلب به عنوان یک پمپ خودکار و خستگی ناپذیر و بعلاوه حدود حداقل طول نه هزار کیلومتر رگ و مویرگ است (۲)!

در این سیستم، خون حاوی غذای پالایش شده و قابل استفاده سلول‌ها توسط سیاهرگ های کبدی وارد حفره سمت راست بالای قلب (دهلیز راست) می گردد. و از آنجایی که سلول‌ها جهت ادامه حیات علاوه بر غذا به اکسیژن نیز نیازمندند، این خون حاوی غذای مناسب سلول‌ها و در عین حال بدون اکسیژن، همراه سایر خون‌های بی اکسیژن شده وارد شده به همین حفره، با انتقالی دقیق و منظم و عبور از دریچه موجود (دریچه سه لختی) به حفره پایین همان سمت (بطن راست) می ریزد، و سپس برای اکسیژن گیری و تخلیه دی اکسید کربن به سمت ریه‌ها پمپاژ می شود. سپس مجموعه خون اکسیژن دار و حاوی مواد مغذی، عملاً با همان نیروی ناشی از پمپاژ قلب، مجدداً به سمت قلب بر می گردد و این بار وارد حفره بالایی سمت چپ قلب (دهلیز چپ) می شود. و این خون باز با انتقالی دقیق و منظم و عبور از دریچه موجود (دریچه میترال) به حفره پایین همان سمت چپ (بطن چپ) وارد گردیده و هنگام انقباض بطن با فشار به درون شریان‌های اصلی پمپاژ می شود؛ و از آنجا به تمامی سلول‌ها، از جمله سلول‌های مغزی و خود سلول‌های عضلات قلب می رسد و مواد مغذی لازم و اکسیژن را به آنها تحویل داده و دی اکسید کربن و مواد زائد را از آنها می گیرد و مجدداً از طریق وریدها راهی دهلیز راست قلب می شود.

البته در این میان خون حاوی مواد زائد سلول‌ها طی روندی خاص به تصفیه خانه کلیه‌ها رفته و در دستگاه ادراری پاکسازی می‌شود، که باز این خود دستگاه عظیمی است که اگر چند روزی فعالیت آن متوقف شود، شخص در اثر مسمومیت از دنیا خواهد رفت.

روال کار قلب و نحوه پمپاژ این پمپ بدون موتور و در عین حال بی توقف در مدت حیات شخص نیز آنقدر سرشار از حکمت‌ها و امور تنظیم شده دقیق است که تصور خود بخود ایجاد شدن و بدون خالق و مدبر بودن آن، فکاهی مضحکی بیش نیست.

می‌دانیم که در انسان بطور معمول قلب که اندازه یک مشت می‌باشد در هر دقیقه حدود هفتاد بار و در شبانه روز حدود صد هزار بار منقبض و منبسط می‌شود، که به صورت ضربان در محل خود قلب و برخی از نقاط عبور شریان‌ها قابل لمس و قابل شمارش است. در نتیجه این پمپ عضلانی در هر دقیقه حدود پنج تا شش لیتر و در شبانه روز حدود هشت هزار لیتر خون را پمپاژ می‌کند.

مشخص است که در هر ضربان که در کمتر از یک ثانیه انجام می‌شود بایستی چه دقت حساب شده‌ای در کار باشد تا تخلیطی حاصل نشود؛ آری در هر انقباض ابتدا دهلیزهای پر شده منقبض می‌شوند و دو دریچه سه لختی و میترال که فقط یک طرفه عمل می‌کنند باز می‌گردند و خون از دو حفره بالا (دهلیزها) به دو حفره پایین (بطن‌ها) وارد می‌گردد و بلافاصله با پر شدن بطن‌ها، دو دریچه سه لختی و میترال مسدود می‌گردند تا هنگام انقباض بطن‌ها خون به دهلیزها برنگردد، و سپس بطن‌ها منقبض می‌شوند و دو دریچه موجود در ابتدای شریان‌ها که هنگام ورود خون به بطن‌ها بسته بودند باز می‌شوند و خون در دو مسیر ذکر شده از بطن‌ها با فشار به بیرون رانده می‌شود.

حال آیا این تدابیر و ظرافت‌ها و مانند آنها آیه و نشانه و دلیل محکم بر خلق آنها توسط خالق قادر و توانا و حکیم و دانا نیست؟

واضح است که در بدن ما هنوز چندین دستگاه و صدها حکمت از این قبیل وجود دارد که در این مختصر مجالی برای ذکر آنها نیست؛ که تمامی آنها خلقتی حکیمانه و تدبیری عالمانه را ثابت می‌کند و آنچه که ذکر شد اندکی از بسیار است. آیا این همه برهان تنها در وجود خودمان، دلالت کننده و آیه و نشانه از جانب خداوند نیستند؟ و می‌بینیم که خداوند در سوره ذاریات، پس از ذکر دلالت‌ها و آیات موجود در زمین، به وجود دلالت‌ها و آیات در وجود خود ما اشاره نموده و می‌فرماید: و در وجود خودتان (نیز آیات و نشانه‌هایی) وجود دارد، آیا مشاهده نمی‌کنید (۳)؟

آیا اگر اعمالی که به تقدیر خداوند توسط اعصاب خودکار و غیر ارادی کنترل می‌شود، وابسته به اراده بود، و مثلا لازم بود با تصمیم و اراده هنگام ورزش و فعالیت ضربان قلب افزایش یابد و یا با تصمیم و اراده هنگام ورود به مکان تاریک تر قطر مردمک چشم افزایش یابد و... چه پیش می‌آمد؟ و بالعکس اگر اعمالی که با اراده کنترل می‌شود، غیر ارادی بود، و مثلا حرکات دست و پا تحت اراده ما نبودند، چه اتفاقی می‌افتاد؟

اگر چشم عوض وجود در مکانی بالا مثلا در وسط بدن بود چه پیش می‌آمد؟
اگر در کف دست و داخل چشم نیز مو می‌رویید چه پیش می‌آمد؟
اگر موها و ناخن‌ها دارای اعصاب حسی بودند، هنگام کوتاه کردنشان چه اتفاقی می‌افتاد؟

وانگهی تمامی این نشانه‌ها و دلالت‌ها که ذکر شد مربوط به وجود محدود انسان است. و در آسمان و زمین هزاران دلالت و آیات و نشانه‌های دیگر برای اهل تعقل و فکر وجود دارد که خالق مدبر و حکیم را در مورد آنها ثابت می‌کند. که جعفر بن محمد، امام صادق علیه السلام در حدیث معروف به توحید مفضل، موارد زیادی را در این راستا و در همین جهت ذکر می‌فرمایند؛ و هیچ عقل سلیمی خلاف آن را بر نمی‌تابد. و پافشاران در انکار و تکذیب این دلایل و حقایق واضح از مصادیق مسلم این فرمایش الهی در سوره روم می‌باشند که تکذیب آیات الهی را ناشی از عاقبت کار بدکرداران می‌داند (۴)؛ و بدون شک شدت انجام گناهان و اعمال زشت آنها را به چنین انکاری کشانده است.

۲) (مراجعه شود به مقاله؛ رگ خونی، در وب سایت:
<https://fa.wikipedia.org/>
۳) (ذاریات، ۲۱
۴) (روم، ۱۰)